

طراحی شهری و تجدید حیات شهری

Urban Design and Regeneration

نویسنده: ماریون رابرتز[#]

Marion Roberts

چکیده

این مقاله به رویکردها و تجربه‌های طراحی شهری در پاریس، فرانکفورت، بارسلون می‌پردازد و به اهمیت تلفیق جنبه‌های بصری و زیبایی‌شناختی در فرم شهری با مقوله‌های پایداری زیست محیطی و ادراک گروه‌های بهره‌بردار از فضاهای شهری تأکید دارد. نقش طراحی شهری در تجدید حیات شهرها و نوزایی محله‌ها و تأثیر آن بر اقتصاد شهری در این مقاله بررسی شده است.

کلید واژه:

نوسازی شهری، بازسازی شهری، راهبرد طراحی شهری، بهبودبخشی، مداخله‌های راهبردی، سازماندهی مجدد، حس بی‌مکانی، برنامه‌ریزی بازسازی کامل، نوسازی گسترده، بحران فقر، تجدید ساختار تولید، همبستگی اجتماعی، بناهای کلیدی، حافظه جمعی، درگیرسازی اجتماع، هنر مردمی، نوزایی فرهنگی، کمیته بررسی کیفیت.

اهمیت خط مشی بازسازی

در طسی بیست سال اخیر، بازسازی شهری در سیاست‌گذاریهای امریکای شمالی و اروپای غربی جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. نگرانی دربارهٔ افول کیفیت مراکز شهری، بیکاری، چشم‌اندازهای شهری خشن و نائسانی، به اقدامات و رهیافت‌هایی انجامیده که هر کدام به سرعت جایگزین قبلی می‌شود. در تبیین بسیاری از این اقدامات، مسائل مربوط به طراحی از مسائل دیگر برجسته‌تر بوده است، هر چند میزان توجه آگاهانه به طراحی شهری در محتوای هر یک از این اقدامات، اختلاف فاحش دارد.

در پاسخ به این تغییرات و تنوع است که در این مقاله به تعریفهای طراحی شهری در چهارچوب بازسازی شهری می‌پردازیم. نظر بر این است که مفهوم بازسازی، هر چند که با لحن و آثار غیرواقعی، از تعریفی کالبدی به مجموعه‌ای پیچیده‌تر تغییر موضع داده است که متشکل از پیشنهادهایی است که اهداف فرهنگی و اقتصادی اجتماعی را یکپارچه می‌کند، با همهٔ اینها، چنین استدلال می‌شود که طراحی شهری در چارچوب طرحها و آرایشهای بازسازی نقش مهمی ایفا می‌کند، بخصوص به این علت که آگاهی از راه و رسم و

[#] ماریون رابرتز دارای درجه دکترای معماری از دانشکده معماری ویلزدر بریتانیاست. او تجربه حرفه‌ای وسیعی دارد و به ویژه دربارهٔ معماری مسکن و محله‌های مسکونی صاحب‌نظر است و تاکنون مقاله‌ها و کتاب‌های زیادی از او به انتشار در آمده است و به عنوان طراح شهری، معمار، پژوهشگر و استاد دانشگاه شهرت دارد.

مترجم: بهرام معلمی

اصول طراحی شهری می‌تواند تضمین کند که یک طرح از کیفیت مطلوبی برخوردار باشد، که ممکن است از دلایل منطقی معطوف به نکات صرفاً اقتصادی یا اجتماعی تهی باشد.

گو این که هدف فعالیتهای بازسازی شهری عبارت است از اعمال مداخله‌ای سازنده در فرصتها و رویدادهای یک شهر، اما میزان دستیابی آنها به آن هدف موضوع مباحثات دامنه‌داری بوده است. کاستیهای بازسازی شهری معطوف به مستغلات و بازار را پژوهشگران زیادی^(۱) کاویده‌اند و بخصوص این کاستیها در مورد مداخله‌های «چشمگیر» در بنایی عظیم یا مجموعه‌ای از بناها صادق‌اند. گاینز^(۲) در چارچوب توزیع منافع در بین تمام آحاد اجتماع دستخوش توهم شده است. توجه به سرشت طراحی پیشنهاددهای بازسازی عموماً محدودتر شده است و هدف این مقاله عبارت است از روشن کردن کاملتر این جنبه‌ی بازسازی.

تأمل در این امر جالب است که تاکید بر بُعد زیبا شناختی طرحهای جدید، تاکیددی که در بریتانیا در نیمه‌ی دهه ۱۹۹۰ به وسیله‌ی دولت مرکزی در ارتباط با «کیفیت» نهاده شده است، یک همگرایی ما بین طراحی شهری و بازسازی شهری به وجود خواهد آورد. قطعاً نوآوریهای بازسازی شهری مایه‌ی اشتغال چشمگیری برای طراحان شهری فراهم می‌آورد و تداوم این روند محتمل به نظر میرسد.

بخش عمده‌ی این مقاله در مورد بررسی مزیتها و معضلاتی است که در آرایشهای طراحی شهری پیش می‌آیند که جزئی از ابتکارهای نوسازی شهری را تشکیل می‌دهند. مجموعه‌ای از مثالها در سطح جهانی، عمدتاً اروپا، را در این مورد خواهیم آورد، اما برخی از آنها هم از ایالات متحده ارائه می‌شوند. انتخاب مداخله‌ها به اعتبار اطلاعات و تجربیات خود مؤلف، ضرورتاً جانبدارانه خواهد بود. خوانندگان ناگزیرند مثالها را به صورت تصویر ببینند، و نه به صورت تفسیر و نظری در باب یک رویداد منحصر به فرد، زیرا نظر بر این است که مشاهدات در مورد آرایه‌ای از طرحها در سطح جهان صادق‌اند. هر چند که، باید گفته شود که هم طراحی شهری و هم بازسازی شهری می‌توانند در کشورهای مختلف متأثر از تفاوت در حکومت و ترتیبات اقتصادی و اداری، شکلهای گوناگونی به خود بگیرند.

تعریفها و محتوا

بازسازی شهری اصطلاحی است با معانی چندگانه؛ در حال حاضر این اصطلاح ناظر است بر ایجاد مشاغل جدید، ساخت بناهای جدید، قرار دادن امکانات در اختیار محله و منطقه، تغییر ساختار یک شهر یا یک محله در قالب شرایط

کالبدی یا مداخله‌های فرهنگی، این سیاهه جامع و فراگیر نیست و ابتکار عملهای دیگری هم می‌توانند زیرعنوان «بازسازی» مطرح شوند.

ابتکارهای بازسازی، در چارچوب محیط ساخته شده، تاریخچه‌ای طولانی دارد. حتی تجدید ساختار رم از جانب پاپ شصت و پنجم به منظور جلب زایران بیشتری از سرتاسر جهان را می‌توان «بازسازی» قلمداد کرد. این مثال چندان که به نظر می‌رسد نامعقول نیست زیرا از معانی ضمنی مذهبی‌ای استمداد می‌طلبد که در ذات معنای اولیه‌ی این اصطلاح بودند. در قرن هفدهم بازسازی به معنای سازماندهی مجدد یا احیای دینی و ارتقای آن به سطح روحانی یا ادراکی «متعالی‌تر» بود.^(۳) این مفهوم دو ثنی بازآرایی و بهبود بخشی بسی سودمند است و در این مقاله از آن بهره خواهیم گرفت. در دوره‌های متأخر معیارهای قرنهای نوزدهمی و بیستمی پاکسازی زاغه‌ها آشکارترین مثالهای اولیه از بازسازی شهری را تشکیل داده‌اند.

مثلاً، در لندن، این نمونه‌ها زدودن «نیوآکسفورد استریت» از زاغه‌های بدنام یا به اصطلاح «کلاغها»، در حکم اقدامی ابتدایی در ارتقای بهداشت همگانی را در برمی‌گرفت، عملی که ساکنان بومی را از محل سکونتشان بیرون انداخت و در عین حال نور، هوا و رفت و آمد روان را به بار آورد.^(۴) بعداً، در فاصله‌ی مابین دو جنگ جهانی در قرن بعد مسکنهایی در محله‌ی فقیرنشین ساخته شد تا زاغه‌نشینان را در همین مکان مسکنهای کنونی‌شان جای و پناه دهد. نمونه‌های این نوع تجدید بنا هنوز هم باقی‌اند، که از میان آنها «اوسولستون استریت» در «سومرز تاون» در نزدیکی اوستون استیشن در لندن یک نمونه‌ی معماری زیبا به شمار می‌آید. انگیزه‌ی این تلاشها در نوسازی شهری عمدتاً نگرانی نسبت به بهداشت عمومی بود؛ در نتیجه، نوسازی شهری حاصل، علیرغم طرح قهرمانانه‌ی گاهگاهی‌اش، در قالب ایجاد آتیه‌ای بهتر، غالباً کم‌مایه و بی‌روح بود.

جنگ جهانی دوم نگرشهای نوسازی شهری را متحول کرد چراکه نقشه‌های بازسازی جزئی از تلاش و تکاپوی جنگی به شمار می‌آمدند. بازسازی در حکم مجاهده‌ای اخلاقی، بر علیه آن چیزی تلقی می‌شد که پوریچ در گزارش زمان جنگ خود غولهای پنج گانه توصیف کرد؛ این غولها عبارت بودند از: بطالت، نیازمندی، نادانی، بی‌خانمانی و بیماری. بازسازی را فرایندی کالبدی هم می‌دانستند، که طی آن معمار و برنامه‌ریز

1. Bianchini et al, 1992

2. Gains

3. Shorter oxford Dictionary

4. Stedman - Jones, 1971.

به سر زبانها افتادند: «اگر می‌شد برای جنگ «برنامه‌ریزی کرد»، چرا برای صلح نشود؟»^(۱)

متاسفانه، برنامه‌های بازسازی دهه‌های ۱۹۴۰، ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در قالب سبک مدرنیسم بین‌المللی به اجرا درآمدند. هر چند که نقشه‌ها غالباً با بهترین اهداف و تصمیمها اجرا می‌شدند، ترکیب فرایند «برنامه‌ریزی بازسازی کامل»^(۲)، با بدترین آثار مدرنیسم، مانند حس بی‌مکانی، چیرگی اتومبیل و استفاده از بتن، نگرشهای همگانی و حرفه‌ای را در قبال این سبک برنامه‌ریزی همه جانبه (طرح جامع) تغییر داده است. تمامی مراکز شهری و نواحی دستخوش تغییرات فاحش شدند و در حالی که قسمتی از ابتکار عملهای اولیه چون ناحیه «لندزبری» در منتهالیه خاوری لندن از مقیاسی انسانی و آرایه‌ای از تسهیلات اجتماعی برخوردار بود، نا انسانی بودن ظاهری ساختمانهای مسکونی عظیم بلند مرتبه مانند بناهای ساخته شده در گوریالز گلاسکو سرخوردگی و دلسردی دهه ۱۹۷۰ را ژرفتر و وخیم‌تر کرد.

افزون بر اینها، فرایند تحقق بخشیدن این برنامه‌های عمده نوسازی شهری دشواریها و ناخشنودیهای بسیار زیادی را نیز به بار آورد. «مصیبت برنامه‌ریزی، زمانی رخ نمود که خانه‌ها و فروشگاههای خوب و بدون عیب و نقص، که خالی مانده بودند، تخریب شدند به این امید که زمین وسیعی از مجموع زیربنای آنها فراهم آید تا در آن بناهای دلسرده‌کننده و نابودگر روح انسانی ساخته شود. «تخلیه تدریجی» یا نقل مکان اجباری اجاره‌نشینها از خانه‌های نامطلوبشان در حالیکه خانه‌های جدیدشان در حال ساخته شدن بودند نیز مشکلاتی به بار می‌آورد؛ همین که ساکنان اصلی و اولیه ناحیه‌ای را ترک می‌کردند، غالباً برگشتن آنها به این ناحیه ناممکن بود، زیرا فاصله زمانی مابین تخریب و ساخت و تکمیل طرح جدید طولانی می‌شد. این موضوع هم پیش می‌آمد که مشورت با مردم در خصوص شکل آینده یک ناحیه دشوار بود زیرا اجاره‌نشینها یا ساکنان آتی در هنگامی که نقشه‌ها تهیه می‌شد، ناشناس بودند و معلوم نبود چه کسانی خواهند بود.

دلسردی نسبت به طرح کالبدی و نوسازی جامع غالباً از جانب گروههای اجتماعی ابراز می‌شود، که مخالفت آنها هم با برنامه‌های سبانه‌ای که مقامات محلی با هر گرایش سیاسی طرح کرده‌اند و هم با مراجع اجرایی محافظه کار که بودجه مقامات محلی را کاهش داده‌اند، شرایطی را برای بازسازی، مرمت و احیاء، به جای نوسازی گسترده، به وجود آورد.

این طرز برخورد سازگاری و هم‌نهستی متزلزلی را با وجه دولت سالار ستیز دولت محافظه کار شکل داد، که با پیروزی در انتخابات سال ۱۹۷۹ سرکار آمد. هر چند که بحران فقر،

محیط زیستی تهیدست و ضعیف، و بیکاری هنوز هم در نواحی شهری چیره و قدرتمند بود، سیاستگذارهای دولت به سوی توسعه مستغلات - مدار^(۳) و لفاظی در خصوص «پس راندن دولت» حرکت کرد.

نیاز به نفس بازسازی شهری فروکش نکرده بود. دلایل این امر در یک تجدید ساختار اقتصادی در چارچوب نیمکره غربی نهفته است که در آن صنایع سنگین سنتی و متعارف قرن نوزدهمی، چون کشتی‌سازی و تولید فولاد، رو به افول نهاده‌اند و فعالیت اقتصادی به بخش سوم یا خدمات انتقال یافته است. این تجدید ساختار تولید نواحی بسیاری را در داخل شهرها باقی نهاد که قبلاً زیرساختهایی چون انبارهای کالای راه آهن و کارگاههای کشتی‌سازی و تعمیر کشتی، یا کارخانه‌ها آنها را اشغال کرده بود. کل این نواحی از منبع و سرچشمه اصلی اشتغال محروم شدند، و تشنه‌های اجتماعی و زوال اقتصادی ثانویه پدید آمد، و فروشگاهها و خدماتی که به وجود جمعیت شاغل وابسته بودند، دیگر نتوانستند در آن نواحی دوام بیاورند. تجدید ساختار اقتصادی ناشی از تغییرات اقتصاد جهانی بوده است. تحرک فزاینده سرمایه‌گذاری و حذف نظارت دولت بر بازارهای مالی به این معنی بود که اقتصادهای محلی دیگر به مرز و بومهایی و یا حتی دولت - ملت‌هایی محدود نبودند. شهرها بر سر جذب سرمایه‌گذاری به سوی خودشان با یکدیگر به رقابت برخاستند و فرصتها و انگیزه‌هایی را برای جلب کسب و کارها و صنایع، گردشگران و نیروی کار ماهر ارائه می‌دادند.^(۴)

برای مقابله کردن با آثار زوال و افول، اقدامات جدیدی، چون ایجاد بنگاههای توسعه شهری، به عمل آمده. گرچه این نواحی تماماً از کنترل‌های برنامه‌ریزی متداول «رها» بودند (اما نه آن چنان که خاطر نشان شده بود، «رها» از یارانه‌ها)، این موضوع جالب است که این آزادی از کنترل‌های طراحی در همه جا مورد پسند شرکتهای توسعه و عمران نبود. شرکتهای المپیا و یورک، بر آن شدند که در عمران کنتری‌وارف^(۵) در نواحی بارانداز لندن سرمایه‌گذاری کنند، آنها برای کارشان این شرط را گذاشتند که یک طرح جامع کالبدی برای این کار وجود داشته باشد. منظور این بود که توسعه و عمران از بابت طراحی کنترل شود؛ بزرگترین فعالیت توسعه و عمران قبلی آنها در «باتری پارک سیتی» نیویورک نیز چنین بوده است.^(۶) انتقادهای وارد بر ماهیت تدریجی و معطوف به

1. Cullingworth, 1975, p.1.

2. Ravetz, 1980.

3. Property - led development

4. Harvey, 1989.

5. Canary Wharf

6. Edwards, 1992.

مستغلات پروژه‌های بازسازی شهری در سر تا سر دهه ۱۹۸۰ رو به فزونی نهاد.

ناآرامیهای شهری و تعارضات نژادی هنوز هم جریانهایی بودند، که متناوباً، در قالب آشوبهای خیابانی بروز می‌یافت و در سال ۱۹۹۱، دولت در واکنش به این فشارها برنامه چالش در شهرها را ابداع کرد که عبارت بود از برنامه‌ای که از مقامات محلی دعوت می‌کرد در مناقصه‌های مربوط به پیشنهاد های بازسازی خاص در داخل نواحی خودشان در کنار بخش خصوصی شرکت جویند. چالش در شهرها به سرعت جای خود را به صندوق چالش بودجه تک بازسازی^(۱) سپرد، که به این وسیله دولت سیستم کمکهایی مالی را که تحت برنامه قبلی شهری پرداخت می‌شد لغو کرد و از مقامات محلی و بخش خصوصی در خواست کرد که برای پروژه‌های بازسازی که انواع مختلف بازسازی، کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را با هم ترکیب می‌کرد، به منظور کسب پول بکوشند.

این انواع جدید پیشنهاد های بازسازی، با طرحهای اولیه، و طرح‌های نوسازی شهری بعد از جنگ جهانی دوم، عمیقاً در تعارض بود. نسبت به صیانت بافت تاریخی و به رسمیت شناختن اهمیت حراست از بناها و فضاهای عمده، تعهد بیشتری وجود داشت. درگیر کردن اجتماع از این بابت که نقشی واقعی بازی کند، به رسمیت شناخته شد. نقد ساخت و سازهای تک کارکردی از یک سو و انتقاد از درگیری «افراطی» دولت از سوی دیگر، به معنای ضرورت مشارکت بخشهای دولتی و خصوصی از زاویه دید دولت مرکزی، به عنوان شرطی برای تصویب طرحها از سوی دولت، پیش کشیده شد. توقعات نسبت به کیفیت برنامه‌های بازسازی نیز بالا رفت. دیگر نوسازی کالبدی کافی نبود بلکه جنبه‌های دیگری هم، مانند افزایش اشتغال، کاهش فقر و محرومیت اجتماعی، پیش‌بینی تسهیلات اجتماعی و تمهیدات آموزشی، مورد نظر قرار گرفتند.

عامل دیگر عبارت بود از افزایش شناخت نسبت به اهمیت هنر، فرهنگ و صنایع مربوط به سرگرمی و تفریحات. درحالی که راهبردهای فرهنگی در اروپای غربی امری نسبتاً عادی به حساب آمده است،^(۲) از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به بعد بود که اهمیت آنها در بریتانیا به طور کامل به رسمیت شناخته شد. پی بردند که پروژه‌هایی چون سالنهای اپرا و تالارهای موسیقی را می‌توان در حکم مراکزی تلقی کرد که سود اقتصادی به بار می‌آورند، که در ارتباط با اداره امور و تبلیغاتشان و در جایگاههای مربوطه‌ای چون کافه‌ها، رستورانها و فروشگاهها، شغل ایجاد می‌کنند. پس،

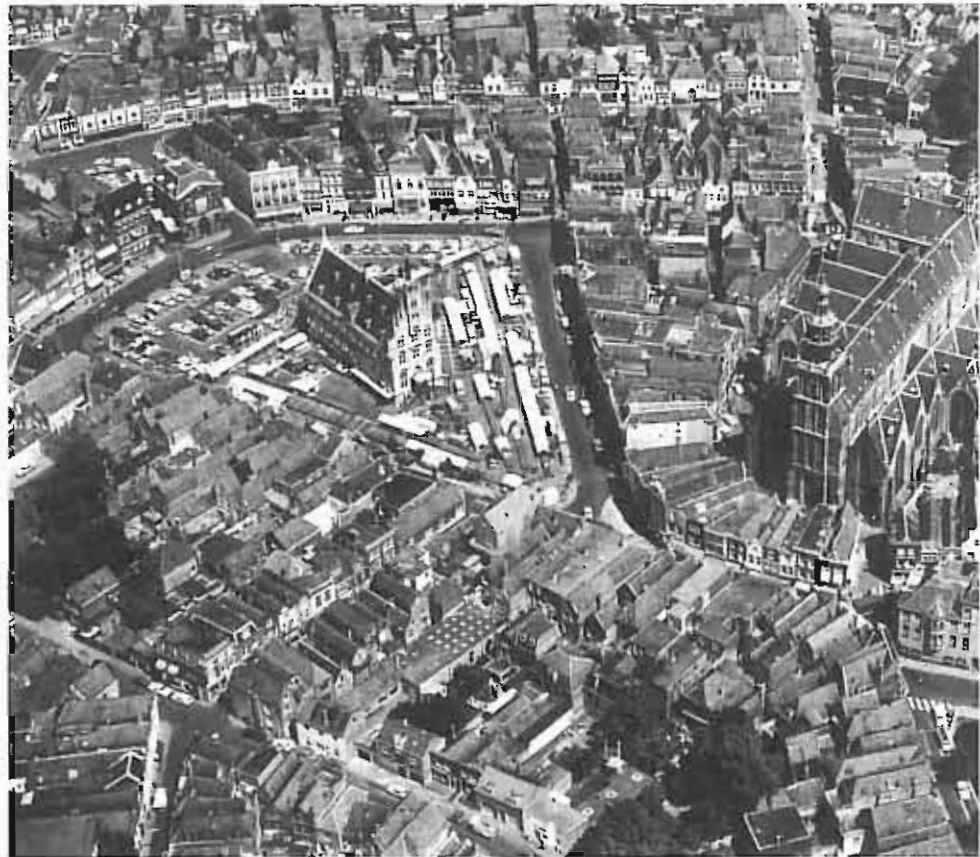
مداخله‌های فرهنگی موتور محرک رشد اقتصادی بودند. شیوه‌های مشارکت و یاری جایگاهها و بناهای «میراث فرهنگی» در بازسازی از طریق جلب بازدیدکنندگان و ایجاد شغل نیز پذیرش پر دامنه‌ای یافته است.

این تغییر نگرش به تنهایی و جدا از عوامل دیگر رخ نداد. تجربیات برگرفته از امریکای شمالی، استرالیا و اروپا نیز رهیافت متفاوتی را شکل بخشیدند. مشارکت بخشهای عمومی (دولتی) و خصوصی، روشهای باز زنده‌سازی و احیای تجارتي، تثبیت و جا انداختن نواحی جدید به عنوان جزئی از «منظر جالب شهری»،^(۳) که هر کدامشان در خارج پیشینه و سوابقی داشتند، جملگی نقش بازی کردند.

این گزارش بس کوتاه از نوسازی و بازسازی شهری در بریتانیا بر یک جابه‌جایی از نوسازی شهری کالبدی - مدار (physically - led urban renewal) به رهیافتی تمامیت بخش تر (یکپارچه‌گراتر) پرتو افکند. گزارش یاد شده این را نیز نشان داده است که در معنای «بازسازی» اختلافهای جزئی متنوعی راه پیدا می‌کند؛ از «نوسازی» ساده گرفته تا تعبیری تخیلی تر به عنوان یک نوزایی یا زایش با حس بالاتری نسبت به نظم. همچنین نشان داده شده است که عمل بازسازی تکامل یابنده است. درباره این که چکار باید کرد و چگونه باید انجام داد، باز هم بایستی درسهایی زیادی فرا گرفته شود. به این تعبیر، فرایند همانقدر مهم است که محصول اهمیت دارد.

هر چند که در نگرش به نوسازی به عنوان فرایندی صرفاً کالبدی، تغییر و دگرگونی ایجاد شده است، طراحی شهری هنوز هم در بسیاری از پروژه‌های نوسازی مؤلفه مهمی به شمار می‌آید. در حالی که تغییرات کالبدی نمی‌توانند به خودی خود منشاء تحولات اجتماعی و اقتصادی باشند، تغییرات طراحی می‌توانند با معیار تدارک و فراهم آوردن تصویری جدید برای یک شهر یا یک ناحیه، تصویر ژرفی بر جای نهد، مناسبات جدیدی پدید آورند، کاربریهای نوینی ایجاد کنند، خلاقیت و نوآوری را از قید و بند برهانند و در چارچوب زمینه و شرایط نو تداوم و پیوستگی فراهم آورند. در مطالب آتی راههایی را که طی آنها نقشه‌های طراحی شهری می‌توانند این سودمندیها را به بار آورند، ژرفتر بررسی خواهم کرد.

1. Single Regeneration Budget Challenge Fund.
2. Beanchini and parkinson, 1993.
3. Harvey, 1989.



گودا، شهری در هلند
بازار شمال شهر
پیرامون تالار شهر را
فراگرفته است.

عناصر کلیدی طراحی و بازسازی شهری

مداخله‌های راهبردی: مثالها

در طی دهه گذشته به بسیاری از ساخت‌بندهای بازسازی مبادرت شده است تا از طریق ارائه کردن بناهای معتبر همراه با بوق و کرنای تبلیغاتی، خط آسمان یک شهر را ارتقاء دهند. در حالیکه این حرکت به سوی ساخت و ساز «رونق‌بخش شهری»^(۱) یا «بناهای مهم و نشانه‌های شهری» مستلزم طراحی به معنای طراحی معمارانه است، به هیچ‌کدام از مسائل یا نگرانیها نسبت به این که این حجم جزئی از طراحی شهری تلقی خواهد شد، استناد نمی‌کند. غالباً مداخله‌ای از راه طراحی مانند طراحی یک سالن اپرا درحکم بازسازی طراحی - مدار توصیف می‌شود، هرچند که پیشنهاد ارائه شده عملاً برای یک تک قطعه معماری باشد. تمایز قائل شدن مابین پروژه‌هایی که «معماری عظیم» تلقی می‌شوند و آنها که راهبردهای طراحی شهری دانسته می‌شوند، هم مهم و هم مفید است.

پروژه‌های باشکوه

پاریس، پروژه‌های پرشکوه (عظیم) در پاریس بیشتر در مقوله ساخت و سازهای مهم و عمده (نشانه‌های شهری)

جای می‌گیرند تا مداخله‌های سازمان یافته در ساختار شهری. پروژه‌های باشکوه، عمدتاً متکی بر فعالیتهای فرهنگی، پروژه‌های معماری عمده‌اند که اکثراً در خلال ریاست جمهوری پرزیدنت میتران ساخته شدند. این پروژه‌ها، چنانچه با هم در نظر گرفته شوند، می‌توانند به عنوان یک نماد قدرتمند از بقای فرهنگی شهر و نماد اهمیت بین‌المللی پاریس در چارچوب اروپا تعبیر شوند.^(۲) فقط معدودی از آنها مستلزم طراحی شهری به معنای رسمی و برحسب شکل‌گیری جزئی از الگوی فضاهای شهری است. یکی یا دو تا از آنها؛ مثلاً سالن اپرا در میدان باستی (باستیل)، بناهای صرف‌اند. یکی از اولین، و مشهورترین، این پروژه‌ها، مرکز ژرژ پمپیدو،^(۳) زایده‌ای بر فضاهای شهر را به صورت میدانی سرزنده و شاد در جلد آن تشکیل می‌دهد، هر چند که خود بنا به سبب ارتفاع، مقیاس و انبوهش در بافت شهری پیرامونی مداخله و مزاحمی به حساب می‌آید. پروژه‌های باشکوه، به این معنی که بیشتر در بخش خاوری فقرزده پاریس متمرکز

1. Civic boosterism

2. Buard, Lebhar and Le Guay, 1989.

3. Piano and Rogers'center pompidou

بودند تا در باختر مرفه‌تر آن، از یک راهبرد زیربنایی برخوردار بودند.

«موزئوم سوفرو»^(۱) فرانکفورت، به همین منوال، ناحیه موزه فرانکفورت نیز از یک رشته بناهای نامربوط تشکیل می‌شود، که بعضی از آنها را با استعدادترین و پراوازه‌ترین معماران بین‌المللی طراحی کرده‌اند. فرانکفورت از لحاظ اقتصادی یکی از کامکارترین شهرهای آلمان به شمار می‌آید. اما، چهره مرکز این شهر کم‌مایه و بی‌روح بوده است، که این امر تا حدودی ناشی از آوازه نامنصفانه و نابه‌حق آن از بابت نرخ بالای جرم و جنایت و نیز از این بابت بوده است که ساختن سیستم قطار زیرزمینی آن بیست سال به درازا کشید به نحوی که خیابانهای شهر همواره بر اثر اجرای ساخت و ساز مختل و به هم ریخته بودند، فرانکفورت، برای از میان برداشتن این دومورد نابسامانی، راهبردی فرهنگی را به نحوی موفقیت‌آمیز پی گرفت، و ده درصد بودجه‌اش را بابت امکانات و فعالیتهای فرهنگی هزینه کرد. در حالیکه این راهبرد متضمن رویدادهایی چون برپایی جشنواره‌ها و امر آموزش است، یکی از موارد بروز دائمی آن عبارت است از «موزئوم سوفرو»، که یک رشته خانه‌های بیلاقی (ویلا) مرمت شده مجاور رودخانه ماین را تشکیل می‌دهد، که در آن شش واحد موزه جدید گنجانیده‌اند. سه واحد دیگر موزه و نگارخانه را نیز در امتداد رودخانه در مرکز شهر بنا کرده‌اند.

«موزئوم سوفرو» فقط امکانات آموزشی ارائه نمی‌دهد. تأسیس آن به عنوان راهی تلقی شد که در مسیر آن تصویر شهر در صحنه بین‌المللی بهبود یابد و گردشگران را فرا خواند و به خود جلب کند.^(۲) شاید این بلندپروازی سه گانه از جانب تصمیم‌گیران به ناهمخوانی و ناسازگاری در برنامه به صورت یک مجموعه و یک کل، انجامیده است. هر تک بنا و مجموعه چیزهایی دارد که آن را قابل قبول سازد؛ مثلاً، نگارخانه هنر شیرین تعدادی کاربریها و امکانات عمومی و نیز مسکن و فروشگاه فراهم می‌آورد و مابین کلیسای جامع و میدان قدیمی مرکز شهر پیوند برقرار می‌کند.

در مورد این موزه‌ها، علیرغم ادعاهای موافقان و هوادارهایشان^(۳) که آنها را آئینه تمام‌نمای فرایند مدرنیسم می‌دانند، دیگرانی هم هستند که اظهار داشته‌اند تا وقتی که این موزه‌ها به صورتی مطلوب درآیند و به عنوان منظر کلی شهری جا بیفتند، زمان زیادی مانده است. قسمت اعظم این موزه‌ها در محدوده‌ای واقع شده‌اند که با یکدیگر به فاصله ده دقیقه پیاده‌روی فاصله دارند اما در چارچوب علائق سبکی، فضاهای شهری یا حتی محتوای برنامه‌ای مابین آنها رابطه متقابلی برقرار نیست. بنابر اظهار دیوید دانستر منتقد، اینها

مجموعه‌ای درهم از تکه‌های درخشان خلاقیت معماری‌اند «... اقدامهایی عملی... که دست کم گرفتن آنها از لحاظ نظری ناممکن است.»^(۴)

بارسلونا، در حالیکه پاریس در بازسازی تصویر خود به عنوان یک شهر جهانی از فرانکفورت موفقتر بوده است، هیچکدامشان نظم نوینی در چارچوب شهر به وجود نیاورده‌اند. به عنوان یک مثال از این که چگونه یک راهبرد طراحی شهری می‌تواند در معنای حقیقی کلمه ساختار و تصویر یک شهر کامل را باز زنده‌سازی کند، نگاهی به بارسلونا بسیار آموزنده خواهد بود.

منظور از برقراری برخی پیوندها با گذشته، عبارت است از افزایش دامنه حس هویت، افزایش هر یک از نقاط هدایتگر و ارتقای چیزی که آلدوروسی، نظریه پرداز ایتالیایی، به آن «حافظه جمعی» نام داده است. به نظر روسی^(۵) حافظه جمعی یک شهر در یادمانها و بناهای مهم آن، الگوی خیابانها، نقشه و موقعیت طبیعی (توپوگرافی) آن نهفته است. تداوم و پیوستگی بر کاربری مجدد به قسمتی یا تمام این موارد متکی است.

بارسلونا نمونه‌ای از شهری است که قلمرو عمومی آن در یک دوره کوتاه زمانی به نحو گسترده‌ای دستخوش دگرگونی شده است. یکی از جالبترین جنبه‌های این دگرگونی و تغییر شکل از این قرار است که این شهر به جای پیش رفتن از عام به خاص، یعنی از طرح جامع به مداخله محلی و موضعی، راه بر عکس راپیموده است، یعنی، از یک رشته مداخله‌های محلی به یک دگرگونی هماهنگ راه برده است.^(۵)

بارسلونا، به عنوان پایتخت منطقه‌ای ایالت کاتالونیا، نسبت به آنچه که به اعتبار موقعیتش در حکم دومین شهر بزرگ اسپانیا انتظار می‌رفت، در دوران حکومت ژنرال فرانکو سرمایه‌گذاری کمی دریافت کرد، که این امر احتمالاً از پیشینه‌اش به عنوان یکی از مراکز مقاومت در جنگ داخلی اسپانیا، ناشی می‌شد. شهر در حول یک هسته قرون وسطایی، به مرکز رامبلاس^(۶) جدید، رشد کرد. رامبلاس پرشورترین و

1. Museumsufer
3. Burdett, 1991
5. Buchanan, 1992.

2. Kunzmann and Lang, 1994.
4. Dunster, 1989, p. 36.
6. Ramblas

سرزنده‌ترین خیابان در داخل شهر را تشکیل می‌دهد و حتی در شب هنگام با دکه‌های گل فروشی، پیاده‌ها، بازیگران و هنرمندان کم‌دی خیابانی و قفسهای جانوران کوچک اما زیبا برای فروش، منظر شهری تماشایی را به وجود می‌آورد. این شهر، به دلایل سیاسی تا قرن هفدهم در داخل دیوارهایش محصور بوده و این امر در سرزندگی این منطقه بازمانده از قرون وسطی سهم بسزایی ایفا کرده است.

در قرن نوزدهم دیوارهای شهر را خراب کردند و شهر تا دست کم دو برابر مساحت اولیه‌اش وسعت پیدا کرد. نقشه مربوط به این توسیع، به نام اکسامپل^(۱) را مهندسی شهرسازی به نام کِرِدَا^(۲) ترسیم کرد. نقشه کِرِدَا با شبکه‌ای قویاً هندسی مناسب بود، که بر پایه قطعه زمینی مربعی به محیط ۱۱۰m استوار می‌شد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شهر دوباره گسترش یافت، اما این بار به نحوی بی‌نظم‌تر و آشفته‌تر، و محله‌های موجود شهر نیز شلوغ و پرازدحام شدند.

جریان مجدد روح مردم سالاری در حیات سیاسی اسپانیا در پی مرگ فرانکو در سال ۱۹۷۶، انرژی و غرور منطقه‌ای عظیمی را رها کرد. مقامهای رسمی و سیاستمداران به نحو ماهرانه‌ای این خصوصیات را هماهنگ کردند. برنامه‌ریزی با طرح برنامه‌های گسترده برای پروژه‌های فضاهای عمومی و کوچک آغاز شد که «ماندگار سازی» بافت شهر هدف آنها به شمار می‌آمد. در این برنامه تشریک مساعی و همکاری هنرمندان و معماران در محدوده ۱۶۰ محله منظور شد. «تحویل کالبدی منزلت تصنعی و رسمی» هدف قرار گرفت تا همبستگی اجتماعی را ارتقاء بخشد و آن را از طریق موضوع‌یابی راهبردی جایگاههای مخصوص پارکها، در سرتاسر شهر بپراکند.^(۳) این امر جالب است که، هر چند منطق انتخاب جایگاه پارکها و فضاهای باز در بدو امر برای بازدیدکننده دو دهه گذشته روشن نشد، اما این جایگاهها در حال حاضر دارند به تدریج به هم می‌پیوندند.

فراخوان موفقیت‌آمیز بارسلونا برای بازبهای المپیک راه را برای مداخله‌ای در مقیاس وسیعتر در این شهر گشود. تعهد برگزاری بازبهای المپیک نه تنها سرمایه‌گذاری خارجی را جلب کرد، به این معنی هم بود که هم دولت مرکزی و هم ناحیه‌ای ناچار شدند بهبود بخشهای ضروری در زیرساختهای شهر را حمایت کنند.

سیستمهای فاضلاب و جمع‌آوری آب باران قادر نبوده‌اند به توسعه شهری بعد از جنگ پاسخ گویند. به جهت واقع شدن بارسلونا در «گودی» که پیرامونش را کوهها فرا گرفته‌اند، آب بارانی که در دامنه‌ها جاری می‌شود، گاهگاهی در خیابانها سیلاب جاری می‌کند هم در سیستم فاضلاب و هم در

سیستمهای جمع‌آوری آب سطحی در دهه ۱۹۸۰ اصلاحاتی به وجود آمد، که نه تنها بهداشت همگانی را حفظ می‌کند بلکه تصویر شهر را برای گردشگری هم غنا می‌بخشد.

برنامه‌ریزی جایگاههای المپیک در چارچوبهای سیاسی از مهارت خاصی برخوردار بود. به جای تمرکز تسهیلات و امکانات بازبهای المپیک در یک ناحیه، در نواحی مهم و کلیدی، محللهایی برای باز زنده‌سازی شهر و در نقاط شعاعی بر روی محیط پیرامونی شهر، شناسایی شد. استادیومهای اصلی در تپه مونت جوویک^(۴) واقع شدند، که بناهای مربوط به نمایشگاه ۱۹۲۹ در آن هنگام بر روی آن ساخته شده بودند. خود دهکده المپیک در یک ناحیه صنعتی متروک و انبار پیشین کالاها بنا شد که بخش خاوری شهر را از سواحل مدیترانه جدا می‌کرد. سایر امکانات و تسهیلات، مانند پیست دوچرخه‌سواری در والدو هبرون، در تپه‌های مشرف بر شهر ساخته شدند. در این دوره بارسلون دستخوش راهبندانهای ترافیکی جدی بود. مدیران شهر، در انتخاب جایگاههای بازبهای المپیک، که هر کدامشان منطق بی‌نقص خاص خود را داشت، موفق شدند بهبود بخشی و توسعه خیابان کمربندی ساحلی (رונدا دومار) و احداث جاده کمربندی دوم (رונدا دومونتانیا) را توجیه کنند، که به هم می‌پیوستند و مابین جایگاههای المپیک ارتباط برقرار می‌کردند تا یک بزرگراه کمربندی به دور شهر را تشکیل دهند، و به این وسیله از تراکم رفت و آمد از داخل شهر کاسته و راه به سوی رونق اقتصادی بیشتر هموار شود.^(۵) افزون بر اینها، وزارتخانه امور ساختمانی اسپانیا و دولت ناحیه‌ای ترغیب شدند که برای پروژه‌های زیربنایی بودجه در نظر بگیرند، و به این وسیله تسهیلات سازماندهی المپیک و شهر را از تحمل فشار شدید خلاص کردند.

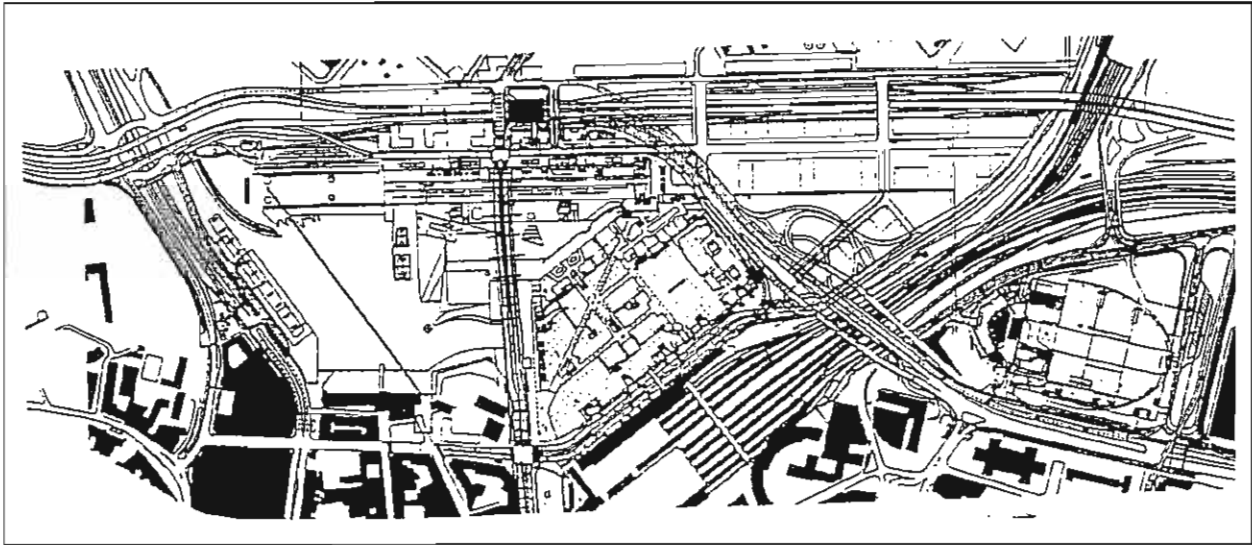
تغییر شکل بارسلونا از طریق برنامه میدانها و تسهیلات زیربنایی و المپیکی‌اش شگفت‌آور بوده است. هر چند که روند ساخت و ساز جدید از خاتمه بازبهای المپیک به این سو رو به افول نهاده است، حیات هنری و فرهنگی شهر قوام چشمگیری یافته است. هم‌اکنون از این شهر به عنوان الگو، تقلید می‌شود^(۶) و به اعتبار توفیقای خیره‌کننده‌اش، در این مقاله باز هم به آن اشاره خواهیم کرد.

1. Example (Eixample) 2. Cerdà
3. Boliigas, 1987, p.12. 4. Montjuic
5. Holsa, 1992
6. Fisher and Rogers, 1992; Starkman, 1993.

موقعیت یابی مجدد

تا اینجا نشان دادیم که مداخله‌های راهبردی طراحی شهری می‌توانند به تغییر دادن چهره کلی شهر کمک کنند. رقابت مابین شهرها به نحو خاصی شدید شده و راهبردهای طراحی شهری می‌تواند در تغییر دادن موضع شهرهای یک کشور یا یک منطقه نقش بازی کنند. ساخت یک مرکز فرودگاهی جدید، اورالیل،^(۱) در شهر لیل فرانسه نمونه‌ای از این موقعیت‌یابی مجدد به شمار می‌آید. نمونه اورالیل بخصوص جالب است چراکه مثالی از یکپارچگی ساخت و ساز و توسعه در خارج از مرکز شهر به عنوان وسیله‌ای برای احیای خود منظومه شهری به شمار می‌آید.

موجود، قرار گرفته است. این پروژه پیچیده که از ترکیب ایستگاههای راه آهن و تقاطعهای غیرهم سطح، یک مرکز تجارت جهانی، یک هتل، یک مرکز خرید، یک مرکز همایشها و نمایشگاهی، یک پارک شهری و مراکز اداری تشکیل می‌شود، به واسطه طرح جامع کولهاس سازماندهی و یکپارچه و متحد می‌شود. در حالی که محیط مخصوص عابر پیاده نسبتاً سنگین و بی‌روح است، و مسیر ایستگاه بین‌المللی تا مرکز «لیل» کسل‌کننده می‌نماید، یکپارچگی عناصر حمل و نقل به نحوی فوق‌العاده ماهرانه است. این مجموعه ساخت و سازی، در چارچوبهای تجاری با مرکز خرید مدرنی که مکمل مرکز شهر موجود است و نه رقیب آن، موفق به نظر می‌رسد.



طرح جامع اورالیل: نقشه همکف

اورالیل، ایجاد اورالیل در بادی امر مثالی از یک «معماری عظیم» به نظر می‌رسد - با فرض این که «رم کولهاس» و دفتر معماری مرکزی وی هوادار و مظهر اصلی این نوع کار باشد.^(۲) این مجموعه را می‌توان در حکم نمونه نوسازی شهری و نه بازسازی شهری نیز طبقه‌بندی کرد؛ در مورد اخیر تقریباً تمام بناها و فضاها جدیدند. اهمیت آن در شرایط طراحی شهری، در مکان‌یابی صریحش در مبادله ترابری بین‌المللی و توسعه و ساخت و ساز آن به عنوان مرکزی چند منظوره در حکم وسیله و عامل شتاب دهنده رشد، نهفته است. به علاوه، جزئیات طراحی این پروژه را یک «کمیته بررسی کیفیت» از کارشناسان خبره خارجی مورد بررسی دقیق قرار دادند و به صورت ماهانه توصیه‌هایی ارائه می‌کردند.^(۳)

رشد اقتصادی و مادی در سایر شبکه‌های حمل و نقل یا مراکز فرعی زیربنایی در شهرها و منظومه‌های شهری عمده دست داده است، که شاید روشنترین نمونه آنها فرودگاه «هیث روی» لندن باشد. اهمیت اورالیل در این است که متأخرترین نمونه چنین مرکزی فرعی به شمار می‌آید که رشد در آن برنامه‌ریزی شده و در آن ملاحظات طراحی چنین نقش مهمی را ایفا کرده است. در این دیدگاه مؤلف، نتیجه طراحی بناهایی را ایجاد کرده که به نحو چشمگیری زشت‌اند که به نوبه خود بی‌روحترین و نائسانسائی‌ترین جنبه‌های مدرنیسم را ایجاد می‌کنند، ولوثو (۱۹۹۵) بر کیفیت این فضاها نیز تردید روا می‌دارد. جالب می‌بود که بدانیم نتیجه کار از بهره‌گیری از اقدام معمارانه و طراحی شهری متفاوتی ناشی شده است. با همه

محل این ساخت و ساز در تقاطع غیر هم سطح دو مسیر قطار سریع‌السیر (TGV)، شبکه راه آهن منطقه‌ای، یک آزاد راه اصلی و یک اتصال کوتاه راه آهن زیرزمینی به مرکز شهر

1. Euralille

2. Latham, 1995.

3. Newman and Thornley, 1996.

اینها، محتمل به نظر می‌رسد که ساخت چنین مراکزی فرعی در تقاطعهای غیرهم سطح عمده حمل و نقل، می‌تواند رهنمودی ارزشمندتر را برای بازسازی آینده شهرها پیشنهاد کند، و نه نوسازی محله‌های شهری را.^(۱)

درگیر کردن اجتماع

کلخون^(۲) (۱۹۹۴) بر اهمیت حمایت از جمعیت محلی در بازسازی موفقیت آمیز، تأکید ورزیده است. در اینجا منظور حمایت سیاسی است، در جایی که سیاستهای محلی در سطح توده مردم اعمال می‌شوند، یا این که ساختارهای متفاوت و رسمی‌تر را دربر می‌گیرند.

در فحوای این مقاله، اشاره به این نکته مهم است که راهبردهای درگیرسازی اجتماع در طراحی شهری صرفاً این موضوع نیست که اهل حرفه با مردم عامی «مشاوره کنند»، بلکه گاهی ممکن است نقطه آغازی را برای خود ابتکار عمل تشکیل دهند. در جایی که یک عرصه و قلمرو محلی مورد تهدید قرار می‌گیرد گاهی این اتفاق می‌افتد، این ماجرا هم در کوونت گاردن لندن پیش آمد، که کل عرصه بازار در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در معرض تهدید، انهدام و تخریب از جانب شورای شهر لندن بزرگ قرار گرفت، و هم در ناحیه تمپل بار دوبلین اتفاق افتاد که مقرر شد قسمت اعظم آن ناحیه برای احداث یک مرکز ترابری مجدداً ساخته شود.^(۳) در هر دو مورد ناحیه از دست‌اندازی ساخت و سازها مصون مانده و تاکنون راه رونق پیموده است.

درگیرسازی اجتماع همچنین نسبت به سیر تحولی و تکوین پروژه، در چارچوب اطلاعات و آموزش و نیز مشاوره، حساس است. پروژه نوسازی کراون استریت در گلاسکو نمونه‌ای از این مورد است که بخصوص به این جنبه فرایند به طور جدی پرداخته است، که حتی بچه‌های مدارس ابتدایی ترغیب و تشویق شده‌اند که ایده‌های خود را نسبت به این پروژه ابراز دارند.

توسعه مختلط و سرمایه‌گذاری مختلط

اجزای دیگری از بازسازی موفق، که جزء و بخش فرایند طراحی شهری به شمار می‌آیند عبارت‌اند از گنجاندن منابع مالی مختلط و آمیزه‌ای از کاربریها در طرح. ژان ژاکوبز (۱۹۸۴) برای نخستین بار به اهمیت این دو عنصر اشاره کرد و آلکوک و همکارانش در کتابشان تحت عنوان محیطهای تأثیرپذیر^(۴) بار دیگر این بحث را ادامه دادند. منظور آنها از شرایط طراحی از این قرار است که آمیزه کاربریها نظارت و مراقبت شبانه‌روزی فضاها و تراکم عابران را تضمین می‌کند،

و به این وسیله حسن امنیت را افزایش می‌دهد. از این رهگذر سرزندگی محله یا منطقه، چه از لحاظ بصری و چه کارکردی، ارتقاء پیدا می‌کند. تعریفهایی که برای کاربری مختلط ارائه داده‌اند بسیار متفاوت‌اند،^(۵) اما در چارچوبی که در اینجا به کار می‌رود، متضمن توزیع نسبتاً خوش ترکیبی از کاربریها در سرتاسر یک ناحیه است.

منظور از آمیزه سرمایه‌گذاری (تامین بودجه) این است که نقشه‌های ساختمانی به طور جداگانه، با سبکهای مختلف معماری و اولویتهای گوناگون، ترسیم شوند و شکل بگیرند. به این ترتیب تنوع بصری تضمین می‌شود و به این معنا هم هست که اگر مسائلی با یک عامل فعال عمده در یک ابتکار عمل پیش بیاید، آنگاه کل طرح در معرض مخاطره قرار نمی‌گیرد. در شرایط خانه‌سازی نیز این حرکت یا دلالت می‌کند بر آمیزه‌ای از اجاره‌داریها و یا آمیزه زمین‌دارانی که فی‌نفسه می‌توانند تنوع انواع اجاره‌نشینها را تضمین کنند.

اشاره به این موضوع جالب است که حتی اورالیل، که از لحاظ بصری به عنوان ساخت و سازی یکپارچه جلوه می‌کند، برای ساخت و مدیریتش به آمیزه‌ای از منابع سرمایه‌گذاری نیاز داشت. نیومن و تورنلی (۱۹۹۶) خاطرنشان می‌کنند که اورالیل آمیزه‌ای از پروژه‌های کوچکتر است، که سرمایه‌گذاران خصوصی در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند، بر شرایط طراحی آن طرح جامعی کنترل اعمال کرده که بخش عمومی این طرح را تدوین و بخش عمومی تحت کنترل سازمان مدیریت آن را هماهنگ کرده است. الگوی یک چارچوب طراحی که بخش عمومی یا بنگاهی معطوف به بخش خصوصی ایجادش می‌کند، با طرحهای بازسازی مشترکات بیشتری پیدا می‌کند، زیرا این مدل معیاری از حق برخورداری برای سرمایه‌گذاران خصوصی را مجاز می‌دارد در حالی که هماهنگی و کیفیت کل طرح را تضمین می‌کند. در تمپل بار دوبلین، که بر محور آن مشارکتی خصوصی - دولتی شکل گرفت و صاحبان کسب و کار محلی را برای اداره فرایند نوسازی درگیر کردند، همین مدل را پی گرفتند و ادامه دادند.

تداوم

در حالیکه منظور از بازسازی حفاظت از گذشته، مانند طرحهای حفاظتی، نیست، بنابر نظر کلخون (۱۹۹۴) تداوم بخش مهمی از طرح موفقیت‌آمیز بازسازی به شمار می‌آید.

1. Roberts *et al.*, 1996. 2. Colqhoun
3. Quillinan and Wentges, 1996.
4. Responsive Environments (1985)
5. Coupland, 1996

منظور از برقراری برخی پیوندها با گذشته، عبارت است از افزایش دامنه حس هویت، افزایش هر یک از نقاط هدایتگر و ارتقای چیزی که آلدوروسی، نظریه پرداز ایتالیایی، به آن «حافظه جمعی» نام داده است. به نظر «روسی» حافظه جمعی یک شهر در یادمانها و بناهای مهم آن، الگوی خیابانها، نقشه و موقعیت طبیعی (توپوگرافی) آن نهفته است. تداوم و پیوستگی بر کاربری مجدد به قسمتی یا تمام این موارد متکی است.

نویسنده این مقاله در سفری به منچستر به اهمیت حفظ و ابقای نقاط و بناهای کلیدی و عمده پی برد.

تنها راه بازشناسی جایگاه فروشگاه ابزار و یراق مادر بزرگ فقیدم نشانه گرفتن یک مخزن گاز بود؛ این کار با سوار شدن بر اتوبوس در ریجنت رود در منطقه تحت مالکیت شرکت توسعه شهری سالفورد کوآز، عملی شد. این مخزن تنها بازمانده شیبهای پلکانی سبک «کورنیشن استریت» سابق بود که غرفه‌هایی با حاشیه‌های چمن کاری شده که ظاهراً به شرکت‌های کامپیوتری واگذار شده بودند، جای آنها را گرفته بود. شیوه نگهداری بناها و فضاهای عمده در قالب طرح‌های نوسازی از عملکردهای تحسین‌آمیز تا کم مایه را در برگرفته است. روز،^(۱) یکی از شرکت‌های توسعه و عمران امریکای شمالی برای نخستین بار از مفهوم تغییر هیجان‌انگیز و چشمگیر در تبدیل «فانوویل هال مارکت پلیس بوستن» و «کوینسی مارکت» مجاور به یک «بازار جشنواره خرید»، یعنی گونه‌های جدیدی از مراکز بزرگ خرید با فروشگاه‌های تخصصی، دست فروشها و نوازندگان خیابانی، بهره گرفته است. در پی تبدیل مشروح در بالا، یک تبدیل مشابه دیگر از این قرار بود که لارنس هالپرین در سال ۱۹۶۴ یک کارخانه سابق شکلات‌سازی را در میدان ژیراردلی سان فرانسیسکو تبدیل کرد که این نوع تبدیل در حکم فرمولی جلوه کرد که از آن تقلید دامنه‌داری به عمل آمد.^(۲)

پروژه قدرت مکان در لس‌آنجلس در وضعیتی خردمندانه‌تر برای برقراری تداومهای مابین گذشته و حال از هنر مردمی بهره گرفته است. این کار از طریق محیط پروژه‌های Streetscape، (منظر خیابان) نصب پلاک، طرح‌های سنگ فرش کردن و سایر مداخله‌های خلاق برای ستایش از «تاریخ‌های به خاک سپرده» گروه‌های اقلیت قومی و افراد سرشناس، انجام شده است.^(۳)

راه دیگر زنده کردن تداوم، از طریق تفسیر شکل‌های شهری گذشته به منظور فراهم آوردن مدل‌های جدید برای زندگی معاصر است. مهندسین مشاور معمار CZWG این کار را در طرح جامع خود برای پروژه بازسازی کراون استریت در

گلاسکو انجام دادند. محدوده مکانی پروژه بازسازی کراون استریت محلی به مساحت حدود یکصد و شصت هزار متر مربع در «گور بالز» است، که زمانی یکی از محله‌های فقیرنشین و دهشتبار گلاسکو را تشکیل می‌داد. خانه‌های اجاره‌ای این محله فقیرنشین در سالهای بعد از جنگ کوبیده و خراب شدند و به جای آنها مسکنهای جدید ساخته شد. این پروژه روی جایگاه هاچسون تاون به نام، "E"، یعنی فاز پنجم ساخت و ساز پیاده می‌شود، که بلوکهای صفحه بتنی آن چندان نمناک بودند که اجتماع محلی به توافق اکثریت آرا به تخریب آنها در سال ۱۹۸۷ اقدام کردند.^(۴)

حفاظت مسیرها، و نه ساختمانها، بیشتر به معانی تاریخی یک مکان اضافه می‌کند. این امر به نحو فعالی کهنه و نو را با هم یکپارچه می‌کند، معانی و ترکیبهای جدیدی می‌آفریند. این بینش به عنصر عمده بعدی طراحی برای طراحی شهری، یعنی عنصر ارتباطها و پیوندها، ختم می‌شود.

این پروژه در ۱۹۹۰ راه افتاد و هدف آن احیای منطقه هم از بابت اجتماعی هم از جهت کیفیت زندگی بود. برای دستیابی به این هدف رابطه بخشهای خصوصی - دولتی به واسطه عنصری قوی به منظور درگیرسازی اجتماع شکل گرفت. ساخت و سازی مختلط پیشنهاد شد. طرح جامع منطقه به مسابقه گذاشته شد و آرشیتهکتهای CZWG برنده آن شدند. طرح آنان از این بابت جالب است که واژگان گلاسکوئی، خیابانها و بلوکها را حفظ می‌کند و حتی از صورت «از ریخت افتاده» نقشه شبکه‌بندی شده گلاسکو که قبلاً این جایگاه را قطع کرده بود، بهره می‌گیرد. از این شکلها و صورتهای تفسیر منعطف و جدیدی ارائه شد به طوری که این بلوکها دیگر با آن دقت متعاند نیستند که در گلاسکوی قرن نوزدهم بود و خمیدگیها و شکل‌های هلالی هم در آنها به چشم می‌خورد. نواحی وسیع فضاهای باز مشاع به وسیله بلوکها محصور می‌شوند، که فقط برای اجاره‌نشینها و ساکنانی که در مجاورت آن زندگی می‌کنند، قابل دسترسی است.

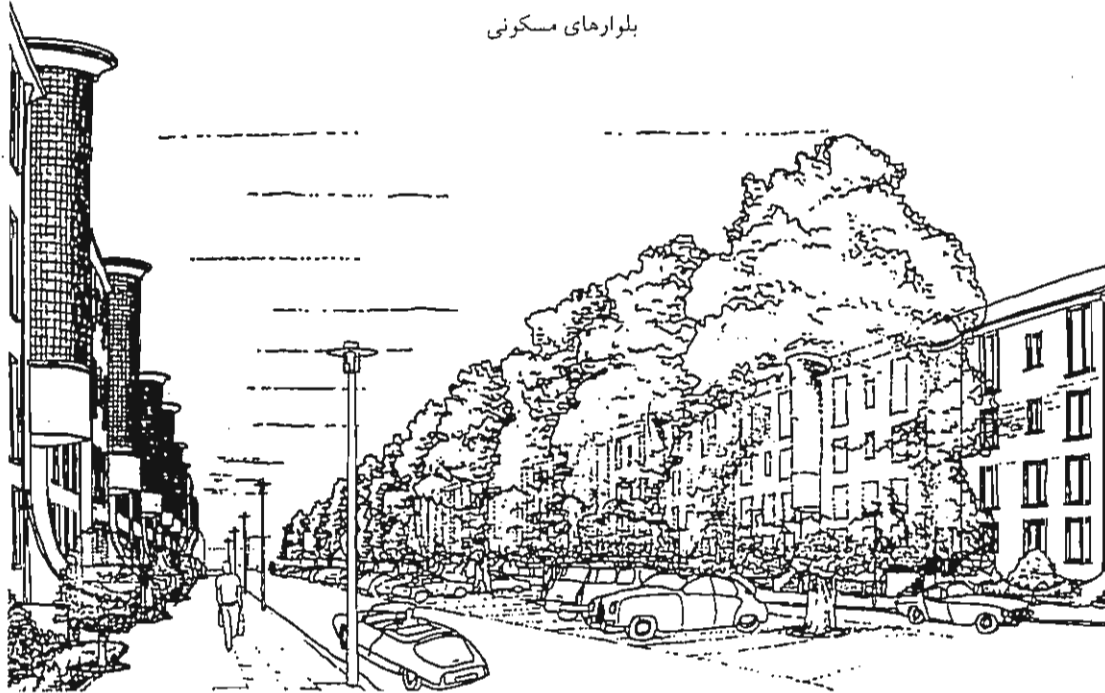
1. Rouse

2. Ellin, 1996.

3. Hayden, 1995; Miles, 1996.

4. Galloway, 1993.

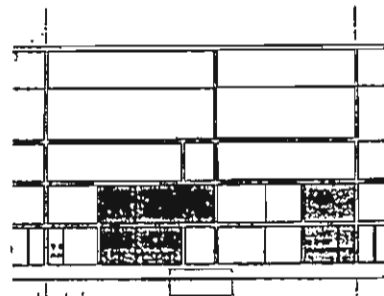
بلوارهای مسکونی



بلوار جدید پایینی



وقتی پارکینگ در خیابان باشد، بیش از نیمی از بناهای اجاره‌ای می‌توانند مسکن خانواده‌ای باشند. این نوع خانه‌ها می‌توانند در همکف و طبقه اول باشند، چهار دستگاه دوبلکس با سه اتاق خواب در طبقه بالا و یک دستگاه دوبلکس با چهار اتاق خواب



بلوارهای مسکونی. گزارش پروژه نوسازی کراون استریت
به وسیله مهندسان مشاور CZWG

جلویی و پشتی و آپارتمانهای یک، دو یا سه اتاق خوابه که راه دسترسی آنها با پلکان مشترک جداگانه تامین می‌شود. سبک معماری بلوکها مدرن است و گروه‌های آرشیتکت - شرکتهای ساخت و ساز مختلف عهده‌دار اجرای قطعه‌های مختلف ساخت و سازند.

حفاظت مسیرها، و نه ساختمانها، بیشتر به معانی تاریخی یک مکان اضافه می‌کند. این امر به نحو فعالی کهنه و نو را با

خانه‌های اجاره‌ای سنتی گلاسکو احیا شده‌اند، به طوری که ارتفاع و تعداد بلوکها از قواعد مشخصی پیروی می‌کنند؛ با همه اینها الگوهای زندگی جاری چنان در آن گنجانیده شده است که خیابانها اکنون به بلوارهایی با درخت و توقفگاههای اتومبیل تبدیل شده‌اند. بلوکها شکلهای متنوعی از مناطق مسکونی در خود جای می‌دهند؛ آپارتمانهای دوبلکس در دو طبقه اول با در ورودی مخصوص به خودشان و باغچه

هم یکپارچه می‌کند، معانی و ترکیبهای جدیدی می‌آفریند. این پیش به عنصر عمده بعدی طرحی برای طراحی شهری، یعنی عنصر ارتباطها و پیوندها، ختم می‌شود.

یکپارچگی

تدوین راهبرد طراحی شهری فرصت اعلام مجدد و مدلسازی دوباره مسیرها یا اتصالها در یک بافت شهری را فراهم می‌آورد. اتصالهای کالبدی^(۱) نه تنها دسترسی مادی را به وسیله عابران پیاده یا خودروهای همگانی و یا اتومبیلهای شخصی فراهم می‌آورند، بلکه تقریباً به معنی واقعی کلمه، افقها را نیز وسعت می‌بخشند. این جریان می‌تواند در مورد کسانی صادق باشد که در یک مکان می‌زیند و می‌توانند راههای خروج در چارچوب دسترسی به مراکز کسب و کار و سایر جاذبه‌هایی را ببینند که شهر می‌تواند آنها را تامین کند، یا ممکن است در مورد کسانی صدق کند که می‌توانند به آسانی به یک ناحیه بروند، و به آن وسیله محله را در داخل بافت شهری به عنوان یک کل بگنجانند و یکپارچه کنند.

بیرمنگام، بازسازی مرکز شهر بیرمنگام نمونه دقیق و ظریفی از نقش مهمی به شمار می‌آید که اصلاحات شبکه پیاده‌رو می‌تواند در تغییر و تبدیل کل شهر ایفا کند. بیرمنگام از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با افزایش دامنه نوگرایی (مدرنیسم) در معماری و برنامه‌ریزی مرکز شهر، نگرانی خود را بروز داد. هر چند که این شهر برای منطقه‌ای که در آن واقع شده یک مرکز اقتصادی حیاتی بود، اما بناهای مرتفع بتنی ناخوشایند، «معماری بی‌روح و کسالت آور»،^(۲) سیستم خیابان‌کشی زشت و سرگردان‌کننده و مجموعه متخاصمی از فضاهای عمومی خارجی، مانند «بول - رینگ»، از شاخصه‌های آن به حساب می‌آمدند.

انگیزه ویژه یک بازاندیشی در مورد مرکز شهر را پیروزی محافظه‌کاران در حفاظت از پستخانه مرکزی قرن نوزدهمی به وجود آورد. دلیل منطقی دیگر این امر را فهم و تشخیص این معنا فراهم آورد که ناکامیها در بهبود کیفیت زیست محیطی این شهر در چارچوب امکان بالقوه آتی آن به عنوان یک مرکز خرده‌فروشی و بازرگانی، تأثیر نامساعدی بر شهر بر جای خواهند نهاد. در سال ۱۹۸۸ شورای شهر یک رشته همایش برگزار کرد و مطالعه طراحی شهری ناحیه مرکزی‌اش را به راه انداخت. این مطالعات^(۳) از این بابت تاثیرگذار بودند که شیوه‌ای را مشخص می‌کرد که طی آن می‌توانست تجربه عابر پیاده رو شهر از طریق توجه به عناصر حسی و از طریق تبدیل یک رشته فضاهای به هم پیوسته که جریانهای عمده پیاده‌رو را به توقفگاههای اتومبیل که حاشیه ناحیه مرکزی را به مرکز

جدیدی متصل می‌کرد، بهبود بخشد.

فضاهای جدید از جنبه‌های قوی و نقاط قوت معماری ویکتوریایی بیرمنگام و جلب کمک این شهر از صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا برای یک مرکز کنوانسیون بین‌المللی، کمک گرفتند. مابین این فضاها به وسیله یک پل هوایی مخصوص عابر پیاده بر فراز یک خیابان اصلی و با استفاده از فضاهای عمومی اما سرپوشیده هم مرکز کنوانسیون و هم کتابخانه اصلی شهرداری، به نحو ماهرانه‌ای پیوند برقرار شد. فرانسس تیبالد فقید همزمان با تبدیل فضاهای شهری بیرمنگام به یک مطالعه و بررسی دیگر دست زد. این راهبرد طراحی مرکز شهر^(۴) برگرفته از مطالعات و همایشهای پیشین بود و راههایی را پیشنهاد می‌کرد که طی آنها محله‌ها یا نواحی قابل تعریف افزایش یابند. منظور از این پیشنهاد، که از ایده‌های کوین لینچ برداشت شده، این بود که از طریق صراحت بیشتر خیابان و وضعیت طبیعی (توپوگرافی شهر) و از طریق تقویت مشخصه‌های خیراندیشانه و بارز هر یک از محله‌ها، «خوانایی» شهر روشتر شود. این هدف هم در پیش بود که آبراهه‌های بیرمنگام اصلاح و به عنوان گذرگاه به کار گرفته شوند.

قسمت اعظم هر دو بررسی محقق شد. یک توسعه بیشتر الگوی فضاهای پیاده‌روی مرکز شهر در آنسوی آبگذر تا ساخت و سازهای جدید «بریندلی پلیس» گسترش یافته است، که شامل یک محوطه شهری مهم می‌شود. در خلال فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی تصویر و حال و هوای مرکز شهر بیرمنگام و محله‌های دور از مرکز شهر به کلی تغییر یافته است. این تحول زمینه‌ای را برای نوزایی فرهنگی بیرمنگام فراهم آورده است، که به مزیت بعدی می‌انجامد که راهبرد طراحی شهری می‌تواند به ایجاد آن کمک کند، و آن میدانی است برای خلاقیت.

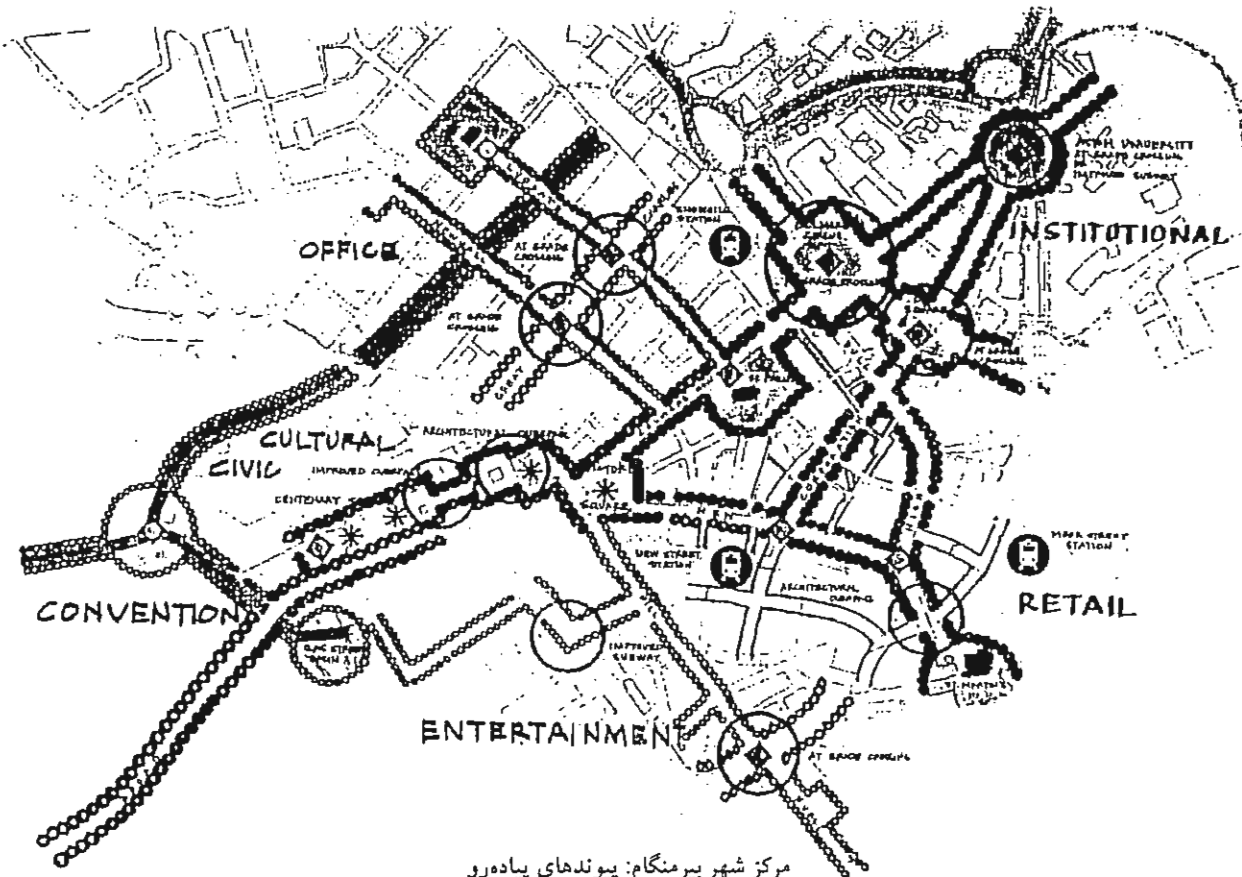
خلاقیت

شاخصه بسیاری از طرحهای بازسازی موفق بروز توان بالقوه خلاق، در شکل هنر مردمی، ساخت بناهای فرهنگی، وفور و فراوانی کلویهای شبانه و کافه‌های «دارای طرح» و شکوفا شدن هنرها و صنایع فرهنگی بوده است. یک راهبرد طراحی شهری تضمین نمی‌کند که این گونه «نوزایی» اتفاق بیفتد و بعضی افراد هم استدلال می‌کنند ساخت و سازهای

1. Physical Links
2. Evans, 1994
3. LDR/HLN Consultancy, 1988
4. Tibbalds *et al*, 1990.

نگارخانه‌های هنرمندان، استودیوهای تمرین و ضبط، رستورانها و پیاله فروشیها و کلوبها، کتابفروشیها و سایر فعالیتهای فرهنگی و رسانه‌ای یاد کرد. این کاربریها بر کاربریهای تاریخی چاپخانه‌های موجود، مغازه‌های چاقوسازی و «هتل‌های فرسوده و از شکل افتاده» افزود.^(۲) برنامه‌ریزی فرهنگی شالوده‌راهبر بازسازی راشکل

بسیار کنترل شده بر علیه این جریان عمل می‌کنند،^(۱) در حالیکه هنرمندان و جوانان با طراحی در فضاها و مکانهای ارزان قیمت با یکدیگر ملاقات می‌کنند، کار می‌کنند و خوش می‌گذرانند. با همه اینها، شواهدی در دست است که بر پایه آنها طراحی شهری سامان یافته می‌تواند در فعالیتهای خلاق یک ناحیه سهم باشد.



مرکز شهر بیرمنگام: پیوندهای پیاده‌رو

بخشید. منظور این است که به جای تجدید بنا یا بازساختن مراکز عمده فروشی، از طریق انگیزه‌های مالیاتی برای کسب و کارها در تک تک املاک اصلاحاتی به عمل آوردند. برنامه توسعه‌ای اتخاذ شد که کاربریهای آمیخته را به نحو موثری ارتقاء بخشید؛ با منطبقه‌بندی عمودی به طوری که طبقات هم‌کف برای کاربریهایی که بر هم‌کنش و فعالیت خیابانی ایجاب می‌کرد، مانند نوشگاهها، مغازه‌ها و کافه‌ها در نظر گرفته شد، در حالیکه دفترهای کار و استودیوها را به طبقات اول و دوم منتقل کردند، و طبقات بالاتر به کاربریهای مسکونی اختصاص یافت. «جوش و خروش فرهنگی» نیز به حیات بخشیدن منطقه با برنامه‌های رویدادها و جشنواره‌ها کمک کرد.

تمپل بار، دوبلین
 ناحیه تمپل بار در دوبلین نمونه درخشانی از چنین سازگاری مناسب و بجایی است. ناحیه تمپل بار دوبلین در مرکز شهر، نزدیک به منطقه خرید «گرافتون استریت»، «ترینیتی کالج» تاریخی و قلعه دوبلین قرار دارد و «ریور لیفی» را محدود می‌کند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ اینجا ناحیه‌ای جالب اما بی‌رونق بود، با الگوی خیابان‌بندی و بناهایی که تاریخ احداثشان عمدتاً به قرنهای هفدهم و هیجدهم می‌رسید. به طوری که قبلاً گفتیم، این ناحیه سالیان سال دستخوش مصائب شهری بود چرا که شرکت اتوبوسرانی می‌خواست آنجا را به عنوان تقاطع غیرهمسطح بازسازی کند. شگفت این که، افت قیمت‌های ملک به رشد نوعی بنگاههای پرتحرک و خلاق انجامید که بر پایه اجاره بهای ارزان و مدت اجاره کوتاه، توسعه یافتند و رشد کردند. از جمله این بنگاهها می‌توان از

1. O'connor, and Wyne, 1996. 2. Montgomery, 1995.

با مسابقه و رقابتی در چارچوب طراحی شهری که در ۱۹۹۱ برگزار شد، قلمرو عمومی اهمیت زیادی یافت. طرح برنده مشتمل بود بر ایجاد یک مسیر شرقی - غربی، سه میدان جدید و یک خیابان خمیده و افزایش مسیرهای شمالی - جنوبی در ناحیه‌ای با یک پل بر روی رودخانه لیفی. برنامه‌ای برای اختصاص بخش‌هایی برای هنر در جریان است و تاسیسات موقت و دائم در فضاها و بناهای عمومی گنجانیده‌اند. نخستین مرحله انجام پروژه‌های بازسازی فرهنگی که تکمیل شده‌اند، مشتمل‌اند بر: مرکز فیلم ایرلندی، یک گالری جدید هنر، یک مرکز فرهنگی کودکان، گالری و استودیوهای چاپ، مرکز میراث وایکینگها، گالری عکاسان، آرشیو عکس، مدرسه عکاسی، مدرسه بازیگری، مرکزی برای هنرهای کاربردی و مرکزی چند رسانه‌ای.^(۱) که در هر یک از اینها سبکهای معماری متنوعی به کار می‌رود؛ هر یک از آنها رابطه مخصوص به خودش را با بافت منطقه برقرار می‌کند. همچون این مداخله‌های فرهنگی عمده، که بسیاری از آنها به اعتبار سرمایه دولت ایرلند انجام شد، تعدادی کلوب، فروشگاه، رستوران، گالری و کارگاه به وجود می‌آیند که شور و حال و حیات به خیابانها بخشیده‌اند. معنای این خلاقیت فقط به فضای شهری، یا صنایع فرهنگی، یا نوسازی شهری برنمی‌گردد. سرزندگی و کیفیت منطقه در رساله‌ای^(۲) به قلم دیکلان مک گونال جمع‌بندی شده است: «(هنر) در تمپل بار بر ارتباطهای مابین تک تک بناها، کل محیط زیست، فضای اجتماعی و مباحثات مردمی و همگانی ملازم آنها در چارچوب شهر متکی است. در حالیکه این کارها باید از طریق یک پارچگی مجدد فرهنگ با برهم کنش اجتماعی انجام شوند، فقط با معیار جمال شناسی نباید درباره آنها داوری کرد».^(۳)

چالش طراحی شهری در بازسازی تنها عبارت از این نیست که موفقیت یک نوآوری و ابتکار عمل در شرایط اقتصادی و اجتماعی را تضمین کند، بلکه نیز قرار است اصالت فرهنگی آن را، در چارچوب معانی و ارزشهای نظم نوین به وجود آمده، حراست کند.

موفقیت کلی تمپل بار حاکی از آن است که بازسازی به معنای برقراری یک نظم «بالا تر» جدید قابل حصول است، به شرط آن که رهیافت درست اتخاذ شود و شرایط مقتضی فراهم آیند.

معضلات

زمینه‌گرایی

در مطالب بالا راجع به این موضوع بحث کرده‌ایم که راهبردهای طراحی موثر مشتمل‌اند بر یک معیار کنترل که هماهنگی و کیفیت را در سر تا سر یک طرح تضمین و حفظ میزانی از تداوم مابین گذشته و حال را امکانپذیر می‌کند. توازن مابین این اجزاء، که می‌توان به آن زمینه‌گرایی اطلاق کرد، مباحثه‌های زیادی را برانگیخته است. تفاوت قضیه در اینجا از این قرار است که، در فحوی طرح بازسازی، کنترل مورد بحث فقط باید در نواحی جغرافیایی محدودی اعمال شود.

برلین، تجدید بنای ناحیه «دوروتی اشتات» و «فردریش اشتات» برلین بازگفت نوع مسائلی را ممکن می‌کند که در پیرامون بافت گرایی به وجود می‌آیند. در این مثال اتحاد دو آلمان در پی تخریب دیوار برلین در ۱۹۸۹ شهر برلین را در جایگاه چالشی غول آسا قرار داد. برلین قرار است بار دیگر پایتخت شود،^(۴) اما برای تحقق این امر نه تنها باید خواسته‌های ملی یک آلمان جدید تجسم یابند بلکه بایستی آثار زخمهای پیشین هم التیام یابند.

در چارچوبهای بی‌واسطه شهری مسائل بسی جدی‌اند. قسمت اعظم مرکز شهر در مجاورت دیوار بعد از پاکسازی خرابیهای بمب، کماکان مخروبه و نساخته شده باقی مانده است. این ناحیه شامل یکی از نقاط کانونی شهری عمده بعد از جنگ جهانی اول، یعنی پوتسدامرپلاتز، می‌شد. به همین ترتیب، جایگاههای کلیدی مجاور مرکز بمباران شده رایش سوم، یعنی رایشتاگ، خالی مانده بود. رویهمرفته، چند صد هکتار زمین قابل دسترسی بود. عدم توازنی جدی هم در شرایط کالبدی مابین تراکم خرده فروشی و فعالیتهای بازرگانی در نیمه غربی شهر برقرار است، که حجم آمد و رفت (ترافیک)، نور و حرکت پیاده‌رو زیادی را پدید می‌آورد و کاربریهای عمدتاً مسکونی، صنعتی و اداری در مرکز نیمه شرقی، باعث می‌شود محیط زیستی خاکستری، و نسبتاً متروک به وجود آید. نکته جالب توجه این است که، در هر دو بخش آمیزه مشابهی از ساختمانهای پیرامونی بزرگ قرن نوزدهمی و شکل ساخته شده نوگرایانه (مدرنیستی) یافت می‌شود.

در نواحی دوروتین اشتات و فردریش اشتات بخشی از

1. Montgomery, 1995.

2. On Reading Temple Bar

3. Mc Gonagle, 1996, p. 25.

۴. در هنگام نگارش این مقاله هنوز بن پایتخت آلمان بود.

شهر شکل می‌گیرد که با مرکز برلین پیش از جنگ شباهت بسیار زیادی دارند. خیابان تاریخی اونتر دین لیندن، دانشگاه، اسپری ایسلند، کتابخانه سلطنتی، تالار اپرا، و دومیدان مهم پیشین، لایپ زیگر پلاتز و پوتسدامر پلاتز، جملگی در این نواحی واقع‌اند.

دربارهٔ شکلی کالبدی که برلین پس از بازسازی به خود می‌گرفت، مباحثه‌های داغی در گرفته بود. هم فرصت عبرت گرفتن از اشتباهات پیشین سایر شهرهای اروپایی و هم امکان بهره‌گیری از تمایل شدید شرکت‌های ساخت و ساز بخش خصوصی به مشارکت در بازسازی شهر، فراهم آمده بود.

اصول راهنمای بنیادی که مدیر اجرای ساخت و مسکن سعی کرده است از آنها بهره‌برگردد «بازسازی بحرانی»^(۱) بودند. ایدهٔ بازسازی انتقادی از نمایشگاه IBA در برلین در دههٔ ۱۹۸۰ باب شد، که طی آن چندین پروژهٔ نمایش طرزکار ساخت تکمیل شد و عناصر شکل بلوک‌های آپارتمانی قرن نوزدهمی را بارهیافت معمارانه‌ای ابداعی ترکیب می‌کردند. بازگویی این نکته هم مهم است که بازسازی برلین، هم در چارچوب رسانه‌ها و به صورت رسمی‌تر، از طریق تریبون آزاد شهر برلین، که کمیته‌ای از اهل فن است، گروه‌های سیاسی و دولتمردان که برای توسعهٔ عمران شهر و حفاظت از محیط زیست به نمایندگان توصیه ارائه می‌دهند، موضوع مباحثهٔ اکثر مردم بوده است.^(۲)

«بازسازی بحرانی» موافق کاربری مختلط در داخل بافت محله‌های خاص است تا امکان کاربریها و اتخاذ الگوهای اقتصادی جدید فراهم آید. این رهیافت مقررات زیر را در پیش می‌گیرد:

- شبکهٔ خیابانی و خطوط کناره‌ای مرتبط با خیابانها و میدانها باید پاس داشته و اعاده شوند؛
- حداکثر ارتفاع مجاز در لبهٔ بامها ۲۲ متر و در برجستگیها ۳۰ متر؛
- ۲۰ درصد سطح کل کف باید برای کاربری مسکونی در نظر گرفته شود؛
- تراکم توصیه نمی‌شود اما نسبت قطعهٔ زمین (نسبت اعیان به عرصه) معمولاً باید ۵ به ۱ باشد؛
- بایستی ساختن یک دستگاه ساختمان در هر قطعه زمین واجد سابقهٔ تاریخی تشویق و ترغیب شود. حداکثر مساحت قطعه زمین مجازی که می‌تواند در مالکیت هر فردی باشد، یک بلوک ساختمانی است.

چنان که مدیر ساخت و ساز و خانه‌سازی با افسوس اذعان می‌دارد، مطالبهٔ «بازسازی بحرانی» نسبت به متحقق کردن آن آسانتر بود. به علت متمرکز شدن مالکیت در دست

چند نفر، استلزامهای ترافیکی که از احداث خیابانهای باریک جلوگیری می‌کند و سابقهٔ تاریخی رقابت‌های پروژه‌های بزرگ مقیاس بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱، مشکلات و موانع عمده‌ای را پدید آورد. یعنی این که، هر جا قرار است قطعه‌های جدیدی در داخل بافت الگوی شبکهٔ موجود شهری ساخته شوند، «بازسازی بحرانی» قادر بوده است عمل کند. هر جا که ساخت و ساز در چارچوب بافت به نحو نسبتاً مهارنشده‌ای اتفاق افتاده است، مانند پوتسدامر پلاتز - مجتمع لایپیگر پلاتز - راه چاره هم تقریباً با ناکامی مواجه شده است. علیرغم طرح جامعی با مقیاس انسانی که هیلمر و ساتلر ارائه دادند، تمایل شرکت‌های توسعه و عمران به مراکز خرید نیمه دولتی، افزایش در مقیاس عمودی در ساخت و سازها و عملیات آکروباتیکی گروه معماران پرآوازه‌ای که هر قطعه (بلوک) را طراحی کردند، کل طرح را عقیم نهاده و آن را با شکست عظیمی مواجه کرده‌اند. متأسفانه، تصور این که این میدان مهم به عنوان «قلب» شهر حفظ شود، دشوار است. اما، در بقیهٔ دوروتین اشتات و فردریش اشتات، جایی که شکل بلوک اصلی دست نخورده‌تر است، بنابر گزارش فریک: «معهدا، پای‌بندی به مقررات چشمگیر است».^(۳)

وی حدس می‌زند که این امر یا باید به این علت باشد که آرشیوتکتها و برنامه‌ریزان با این ایده‌ها موافق‌اند، و یا به این جهت که موافقت سریعترین طریقهٔ دستیابی به مجوز برنامه‌ریزی و ساخت به شمار می‌آید. این مباحثه بر سر بازسازی نه تنها به شرکت‌های توسعه و عمران تسری یافته، بلکه به برخی آرشیوتکتها، مانند دانیل لایسکید، هم کشیده شده که از هنجار شدن نوعی یکنواختی سترون، بی‌روح و کسالت‌بار نگرانند،^(۴) و نیز به هواداران حفاظت آثار گذشته نیز رسیده است که نگران اعادهٔ آرایش و آذین‌بندی تاریخی‌اند. در هنگام رفتن این مقاله به زیر چاپ، کنترل سیاسی در شهر تغییر کرده بود؛ حالا باید دید که این تغییرات بر پیشروی کلی توسعه چه تأثیری خواهد نهاد.

برلین در حال بازسازی است به این امید که اقتصاد آن به تناسب پایتخت شدنش احیا شود. خیلی زود است که بگویم آیا این هدف تحقق خواهد یافت یا خیر. در سایر طرحهای بازسازی، اهداف اقتصادی تحقق یافته‌اند و فشارهای ناشی از آنها می‌توانند دستاوردهای طرح را به طور کلی، به تدریج به مسیر افول و ضعف هدایت کنند.

1. Critical reconstruction

2. Frick, 1995.

3. Frick, 1995, p. 437.

4. Billingham, 1996.



NOTE

- | | | |
|-------------|--------------------|---------------|
| To the | K. Kirche | Church |
| Bridge | Kön. Raths-gleich | Royal |
| Kirchhof | Mark. Markt | Market |
| Manufactory | Platz | Place, Square |
| Street | Platz | Place |
| House | Pal. Palais | Palace |
| Exposit. | N. S. Str. Strasse | Street |
| Little | Schule, Schule | School |

BERLIN



از بازیگران خیابانی را جذب کرد و برای بازدیدکنندگان و گردشگران به مکانی لذت آفرین تبدیل شد.

به تدریج، با افزایش ارزش ملک و مستغلات، ماهیت منطقه به نحو نامحسوسی دستخوش تحول و تغییر شده است. این ناحیه با فروشگاههایی که هنرمندان پرتلاش و نوجو و اهل فن و حرفه آنها را می‌گردانند و سرمایه‌های ملی و بین‌المللی را به خود جذب کرده است، دیگر منطقه‌ای محلی نیست. انبارها، که در یک مرحلهٔ بینابینی به اشغال طراحان و اهل صنعت درآمدند، اکنون عمدتاً کاربریهای خرده‌فروشی و دفتری یافته‌اند. جز همنشینی اجتماعی که هنوز هم کارکرد دارد، هیچگونه اثری از کاربریهای قبلی منطقه مشهود نیست. توفیق تجاری چشمگیر کاونت گاردن در جذب مردم در تمام روز و شامگاه باعث شده که این ناحیه چندان پر ازدحام شود که راهبردهایی اکنون برای جذب مردم از این ناحیه به مناطق دیگر لندن موردنظر قرار گیرند.

در ظرف دو دهه کاونت گاردن از یک محلهٔ محلی که جمعیت ساکن در آن زندگی و کار می‌کردند، و گردشگران فقط جذب سالن اپرا، کلیسا و قهوه‌خانه‌های سحرگامی می‌شدند،

بهسازی یک ناحیه سبب بالا رفتن ارزش زمین و ملک می‌شود، که به نوبهٔ خود بر سنخ مردمی که از استطاعت زندگی و کار در آنجا برخوردار می‌شوند و کسب و کارهایی که می‌توانند در آنجا مستقر شوند، تأثیر می‌گذارد، موضوع بهسازی در بازار مسکن ذهن بسیاری از مفسران را به خود مشغول داشته و بعضی افراد، مانند زوکین،^(۱) بر اهمیت طراحی و عوامل فرهنگی در این فرایند تأکید ورزیده‌اند.

کوونت گاردن، کوونت گاردن پیتزا در تاریخچهٔ طراحی شهری بریتانیایی از جایگاه مهمی برخوردار است زیرا به عنوان نخستین میدان پیش نمونهٔ لندن در اوایل دههٔ ۱۶۳۰ طراحی شد. سرنوشت آن در طول قرن‌ها به فراخور منزلت اجتماعی باب روزش دستخوش تغییر و تحول شد و در اوایل قرن نوزدهم در داخل خود میدان یک بازار میوه و تره‌بار احداث شد. به طوری که قبلاً هم اشاره شده است، این ناحیه در دههٔ ۱۹۷۰ از بازسازی مصون ماند و بناهای بازار از جانب شورای شهر لندن بزرگ در حکم «مرکز داد و ستد جشنواره»^(۲) ترمیم و بازسازی شدند.



کوونت گاردن: ساختمانهای بازار

به مقصد گردشگری بین‌المللی تبدیل شده است. شکل ساختمانی و حضور مداوم فروشگاههای تخصصی سطح بالا، کارگاههای فن و حرفه و تئاترها سرشت و خصوصیت محله را حفظ کرده‌اند. در آنجا باز هم جمعیت ساکن زندگی می‌کنند، اما موج روزانهٔ بازدیدکنندگان، آنها را در خود غرقه

سرزندگی و شور و حال، تکاپوی اجتماع و وجود مکان نسبتاً ارزان نیز حاکی از آن بود که کاربریها و فعالیتهای پیشرو، مانند فروشگاههای خوراکیهای طبیعی، سازمانهای اکولوژیکی (هواداران حفظ محیط زیست)، کتاب فروشی، تئاتر و کارگاههای صنایع دستی و طراحان، می‌توانستند در این محل گسترش یابند و بیابند. با نامبردار شدن منطقه به خاطر این کاربریهای ویژه، نقش آفرینی پر تحرک و سرزنده‌ای

1. Zukin (1993).

2. festival market place

می‌کند. بازسازی کاونت گاردن را در معنای پیشرفت و رفاه اقتصادی و حفظ بناها می‌توان موفقیت تلقی کرد، اما این کار به هزینه تجارتمی شدن منطقه و جنبه کالایی گرفتن آن انجام شده است.

اما، باززنده‌سازی کاونت گاردن از نخستین مثالهای یک برنامه بازسازی به شمار می‌آید و امید می‌رود که چیزهای زیادی از آن فراگرفته شده باشد.

این نوع فرایند در طرحهای دیگری در سراسر جهان پژوهش یافته است. اصطلاح «دیسنی‌سازی»^(۱) برای تشریح شیوه‌ای به کار رفته است که مکانهایی با این شیوه‌ها چنان ساخته شده‌اند که گویی قدیمی‌اند، که با منفعت طلبی فراگیری برای جذب سرمایه‌گذاری ترکیب می‌شوند.^(۲) پس، چالش طراحی شهری در بازسازی تنها عبارت از این نیست که موفقیت یک نوآوری و ابتکار عمل در شرایط اقتصادی و اجتماعی را تضمین کند، بلکه نیز قرار است اصالت فرهنگی آن را، در چارچوب معانی و ارزشهای نظم نوین به وجود آمده، حراست کند.

توصیه‌های پایانی

در این مقاله بر نقشی تاکید ورزیدیم که طراحی شهری می‌تواند در چارچوب کلی بازسازی ایفا کند. در حالی که اذعان می‌شود که نیروی محرک سیاستها و خط مشی بازسازی، دست کم در بریتانیا، به تاکید بر اهداف اجتماعی و اقتصادی و نیز کالبدی سوق یافته است، این بحث راه و روشی را نمایانده است که در آن طراحی شهری می‌تواند در نوزایی یک محله و حتی یک ناحیه کامل شهری در ایجاد و بهبود بخشیدن نظم در فضای شهری یاری رسان باشد؛ دگرگون‌سازایی که، بر مبنای گذشته، بهبودی چشمگیر به وجود می‌آورد، هرچند که تحولی گسترده برای بهتر شدن نباشد.

بسیاری از اجزاء مؤلفه‌های بازسازی مؤثر و چشمگیر با شاخصهای نظریه و عمل طراحی شهری منطبق‌اند. ساخت و ساز آمیخته، آمیزه‌ای از سرمایه‌گذاری، درگیرسازی اجتماع، یکپارچگی گذشته و حال در بناها، چارچوبها و پیوندهای بصری، یکپارچگی و وحدت وضع جدید و موجود، ارائه خلاقیت: این جملگی عناصر اندیشه معقول طراحی شهری و نیز طرحها و پیشنهادها قابل توجه و مهم بازسازی را تشکیل می‌دهند. این نظر ابراز می‌شود که طراحی شهری چیزهایی برای ارائه بازسازی دارد که از «طراحی» ساده فراترند؛ یک رشته مداخله‌های پراکنده و گسسته، هر چقدر هم چشمگیر و در خور توجه، جانشین یک راهبرد هماهنگ و

خردمندانه نیست.

فرایندها و فشارهایی که بر شهرهای ما تاثیر می‌گذارند آشکارا به یک اندازه برای طرحهای بازسازی شهری در خور توجه‌اند. در این مقاله بر دو فشار خاص پرتو افکننده شد که در حال حاضر مباحثه‌ها و نگرانیهایی را پدید آورده‌اند. مورد نخست، عبارت است از گستره‌ای که ضمايم جدید افزوده به آن باید در بافت باشند در حالی که به هر یک از شرکتهای ساخت و ساز و آرشیتکتها آزادی عمل می‌دهند. مورد دوم به توفیق تجاری مربوط می‌شود: با افزایش رونق یک محله، برحسب سنخ مردم و کسب و کاری که جذب می‌کند، آن محله طعمه جریان نوسازی و مدرن‌سازی می‌شود و به این وسیله به طور بالقوه‌ای شکافهای اجتماعی، فراختر و وضع آن وخیمتر می‌شود. بالا رفتن قیمت ملک همچنین می‌تواند صاحبان کسب و کار محلی را که زمانی هویت متمایزی به محله می‌دادند از میدان به در کند و نمایندگی کالاهای ملی و بین‌المللی بر آن مستولی شوند.

عضلات ناشی از طراحی بافت محلی به نحوی اجتناب ناپذیر بخشی از مباحثات همگانی را هم شکل خواهد داد. در جامعه‌ای دموکراتیک این نوع مباحثات درباره آینده شکل می‌گیرد و ظهور نواحی شهری، قرار است از این مباحثات استقبال کند. مسائل و مشکلات ناشی از مدرن‌سازی، جهانگرایی و از دست رفتن اصالت در محیط زیستمان پیچیده‌اند، اما در اینجا نیز طراح شهری می‌تواند در بیان و تصریح وضوح و روشنی مکان نقشی ایفا کند.

پس، طراح شهری در نوآوریهای بازسازی سهم زیادی خواهد داشت. «طراحی» نباید در حکم «خامه رویه کیک» تلقی شود، یعنی رنگ و لعابی که باید به یک پروژه معتبر داده شود، و نباید به عنوان یک فکر بعدی یا اقدام بعدی هم پنداشته شود. اصول و عمل طراحی شهری در قلب و کانون دخالتهای کالبدی بی‌نقص برای بازسازی نهفته است و به این اعتبار، نیازمند آن است که در یک مرحله اولیه با آن یک کاسه شود.

منابع

Roberts, Marion, Urban Design and Regeneration, Introducing Urban Design, Longman, 1998

۱. Disneyfication، ظاهراً از نام والت دیسنی برگرفته شده است.

2. Cuthbert